

رنج کشیدن

به طور کلی، رنج کشیدن به تنهایی بی معنی است. مفهوم رنج کشیدن ما همان واکنشی است که نسبت به آن نشان می دهیم. فرانکل معتقد است که یک فرد می تواند شجاع، متواضع و پرابهت باشد یا ممکن است در نبردی تلخ برای حفظ بقاء خود همه جاه و جلال انسانی را فراموش کرده و به یک موجودی در شأن حیوان تبدیل شود. او شاهد بوده است که تعداد زندانیان نازی ها که توانستند حالت اول را حفظ کنند، انگشت شمار بوده است: «حتی وجود یک نفر که شجاعت و ابهت خود را حفظ کرده باشد؛ دلیل موجه برای اثبات قدرت درونی انسان جهت مقابله با سرنوشت نامساعد است.»

به پدر مادرت احترام بگذار

آن سنگ تکه ای از لوح مرمر بود که ده فرمان را بر روی آن حکاکی کرده بودند. مشتاقانه پرسیدم: این مربوط به کدام فرمان است؟ و پدرم پاسخ داد: «به پدر و مادرت احترام بگذار تا عمر طولانی داشته باشی.» در همین زمان بود که تصمیم گرفتم در اتریش بمانم و از پدر و مادرم حمایت کنم و ویزای ایالات متحده را پیگیری نکردم.

کوپن بردگی

این کوپن ها توسط شرکت ساختمانی ای که عملاً ما را به عنوان برده اجاره کرده بود، صادر می شدند. آن ها روزانه مبلغی را برای اجاره هر زندانی می پرداختند. این کوپن ها برای شرکت حدود پنجاه فینیک هزینه داشت و ما می توانستیم با آن شش عدد سیگار بخریم. هر یک از آن ها مهلت استفاده داشتند که گاهی اوقات به چند هفته نیز می رسید و برخی از آن ها استفاده نشده باطل می شدند. من نیز

مالک خوشبخت یک کوپن برای دریافت دوازده سیگار بودم. من می توانستم دوازده سیگار را با دوازده کاسه سوپ تعویض کنم تا شاید از گرسنگی نمیرم.

توهم رهایی

یکی از حالت های توصیف شده در روانپزشکی، «توهم رهایی» است. در این حالت؛ فرد محکوم به مرگ تصور می کند که قبل از اجرای حکم اعدام به گونه ای عجیب از مرگ رهایی خواهد یافت. در آن لحظه ما نیز همین حالت را داشتیم، یعنی هر لحظه منتظر یک معجزه بودیم تا همه مشکلات ختم به خیر شوند.

در آلودگی ما را ضد عفونی کردند

در آلودگی که به نظر می رسید اتاق انتظار بخش ضد عفونی باشد، منتظر ماندیم. افسران اس اس وارد شدند و پتویی را روی زمین پهن کردند. از ما خواسته شد هر آنچه داریم بر روی آن پتو بیاندازیم: ساعت، جواهرات و هر چه داشتیم. هنوز هم افراد خوش باوری وجود داشتند که از زندانیان با تجربه می پرسیدند آیا می توان حلقه ازدواج یا سنگ شانس را برای خود نگه دارند؟ هنوز هم هیچ کس باور نکرده بود که همه دارایی هایمان را از ما خواهند گرفت.

زندانیان غالباً چه خواب هایی می دیدند؟

نان، کیک، سیگار و یک حمام خوب با آب گرم! کمبود نیاز های اولیه و ساده باعث شده بود که آن ها جهت تأمین نیاز های خود به رؤیا متوسل شوند. این مسئله که آیا رؤیا دیدن به این صورت مفید بود یا خیر؛ مبحث دیگری ست. اصولاً همه

زندانیان در حالی از رؤیا بیدار می شدند که باید با واقعیت وحشتناک مواجه می شدند که هیچ شباهتی با رؤیایشان نداشت؛ بنابراین در یک تضاد عجیب و شدید دست و پا می زدند.

عشق من

حتی اگر اطمینان حاصل می کردم که همسرم مُرده است، باز هم رشته افکارم گسسته نمی شد و همچنان به او فکر می کردم تا بتوانم به گفتگوی ذهنی با او ادامه دهم: «مرا همچون یک قفل بر دروازه قلبت بزن، چون عشق نیز همانند مرگ قدرتمند است!»

اردوگاه زنان

حین بازگشت وارد یکی از کلبه های اردوگاه زنان شدیم. این اردوگاه را از قبل تخلیه کرده بودند، چون همه زنان به اردوگاه دیگری منتقل شده بودند. داخل کلبه درهم ریخته بود، واضح بود که زنان توانسته بودند خرت و پرت زیادی جمع کنند از جمله لباس ژنده، حصیر، غذای فاسد شده و ظروف شکسته.

مشخصات زندانیان

بی قراری نیز یکی دیگر از مشخصات روحی زندانیان بود. یکی از دلایل کمبود خواب؛ حضور آزاردهنده شپش ها در کلبه های پر جمعیت بود که به دلیل عدم رعایت بهداشت تعداد آن ها بیشتر نیز می شد. البته عوامل دیگری همچون نوشیدن قهوه یا نکشیدن سیگار نیز باعث بروز بی قراری، بی حوصلگی و بی احساسی می شدند.

علت ظهور اختلال روان نژادی اندیشه زاد

تضاد بین غریزه ها و محرک ها نیست، بلکه حاصل مشکلات وجودی ست. از بین این گروه از مشکلات، ناکامی معناجویی نقش مهم تری را ایفا می کند.

انسان

من معتقدم که جستجوی انسان در مسیر معنا جویی برای یافتن یک معنای حقیقی برای وجود (هستی) خود را نمی توان به یک بیماری ربط داد یا آن را مسبب بروز یک بیماری تلقی کرد.

حس وظیفه شناسی

از نظر من؛ هیچ قاعده کلی برای بیدار کردن حس وظیفه شناسی در انسان بهتر از این مورد عمل نمی کند. این عبارت یعنی انسان باید تصور کند زمان حال؛ همان زمان گذشته است و سپس بپذیرد که گذشته را نیز می توان تغییر داد یا اصلاح کرد. در این شیوه؛ انسان ناچار می شود که از یک سو با محدودیت های جهان و از سوی دیگر با قابلیت های خود در زندگی روبه رو شود.

رنج کشیدن برای کشف معنای زندگی ضروری ست؟

به هیچ وجه! من فقط باور دارم که معنا را می توان علیرغم (نه از طریق) رنج کشیدن نیز به دست آورد. از سوی دیگر؛ توجه داشته باشید که تغییر یک موقعیت با رنج کشیدن امکانپذیر نیست. همان طور که در خصوص جری لانگ گفتیم؛ او فقط در یک حادثه به این وضعیت رسیده بود.

